



به جان تو

ببین، این روزها در خویش می‌کاهم به جان تو
جهان بی تو را اصلاً نمی‌خواهم به جان تو
من و آینه‌ای که خالی از حال و هوای توست
ببین، این روزهای تلخ، چون آهم به جان تو
عبور از روزهای خسته کنعان، نه کارم نیست
صدای یوسفم، در غربت چاهم به جان تو
تویی که بی‌قراری‌های من را خوب می‌دانی
گلویی خسته ام، آواز جانکاهم به جان تو
تو و رفتن، من و ماندن، هوای خانه سنگین است
چه باشی، چه نباشی، با تو همراهم به جان تو
شعبان کرم دخت - بابلسر بهمن ۹۶

جوانه های ادب

سروده‌اید:

جادوی چشمانت
مراد هم می‌شکند
پس نگاهم نکن
بگذار راحت زندگی کنم
این سطرها به نثر بیشتر شبیه
است تا شعر. پیشنهاد می‌کنم فعلاً
تا می‌توانید مطالعه کنید.

* خانم مریم عزیزی - تهران

برای شما که به قول خودتان
تازه سرودن را شروع کرده‌اید،
خواندن هر کتاب شعری مفید
است. از حافظ و سعدی و مولانا
گرفته تا مجموعه شعر معاصرانی
چون نیما، اخوان ثالث، شاملو،
سپهری و...

پنجره

هر پنجره
یک خاطره از توست
خاطره‌ای که رو به آسمان
باز می‌شود
هر پنجره
تصویر تو را
در قاب خود دارد
و می‌درخشد
چون آفتاب

مهديه باوندپور - کرج



* آقای عباس عابد ساوجی - ساوه

به شعر معاصران عمیق تر نگاه کنید و از
عنصر خیال و اندیشه بیشتر بهره بگیرید.
در کوچه‌های خالی شما
پرسه می‌زنم
شما که نیستی
انگار
محله نیست

* خانم سحر عبادیان - تهران

بیتی از حافظ را تقطیع می‌کنیم:
اگر به زلف دراز تو دست ما نرسد
گناه بخت پریشان و دست کوتاه ماست
وزن این بیت "مفاعلهن فعاتلتن مفاعلهن
فعلن(فعلات)" است:
اگر به زل = مفاعلهن
ف دراز = فعاتلتن
تو دست ما = مفاعلهن
نرسد = فعلن
گناه بخ = مفاعلهن
ت پریشا = فعاتلتن
ن و دست کو = مفاعلهن
ته ماست = فعاتلتن

* آقای شاهین ملکی - همدان

دار با کلماتی چون خار و غار قافیه می‌شود.

* آقای سعید جهانی - شیروان

دیوانه

رنج درد کهنه را ویرانه می‌داند، نه تو
آنچه با ما کرده‌ای بیگانه می‌داند، نه تو
رقص گیسوی تو بر دندان‌شانه ز چیست؟
گرچه این بازیگری را شانه می‌داند، نه تو
هر که مفتون تو شد، مجنون لیلای تو نیست
این معماگونه را فرزانه می‌داند، نه تو
راز خود را سوختن، چون شمع بین انجمن
علتی دارد، فقط پروانه می‌داند، نه تو
بار عشقی را که عاشق می‌کشد بر دوش خویش
زجر آن را شانه مردانه می‌داند، نه تو
همچنان دیوانه‌ام، تو همچنان افسانه باش
معنی دیوانه را، دیوانه می‌داند، نه تو
حسین عوض زاده - گرمسار

دو شعر کوتاه از محمد کریم جوهری - کرمانشاه

(۱)

مشت مشت
ستاره می‌افشانم و
سبد سبد
بهار می‌آرم
برای چشمانت
من سراینده
چشمان توام
ناز بانو!
گریه مکن!
گریه تو
دریا می‌شود و
سیل می‌آرد

(۲)

شکوفه سبب!
شکوفه بهار نارنج!
نامت همه جا
روان است
و نگاهت
هر جادویی را
در هم می‌شکند